

ازدواج موقت

<?xml encoding="UTF-8?">

من بر خلاف بسیاری از افراد، از تشکیکات و ایجاد شبهه هایی که در مسایل اسلامی می شود- با همه علاقه و اعتقادی که به این دین دارم- به هیچ وجه ناراحت نمی شوم، بلکه در ته دلم خوشحال می شوم زیرا معتقدم و در عمر خود به تجربه مشاهده کرده ام که این آیین مقدس آسمانی در هر جبهه از جبهه ها که بیشتر مورد حمله و تعرض واقع شده، با نیرومندی و سرافرازی و جلوه و رونق بیشتری آشکار شده است.

خاصیت حقیقت همین است که شک و تشکیک به روشن شدن آن کمک می کند. شک مقدمه یقین، و تردید پلکان تحقیق است. در رساله زنده بیدار از رساله میزان العمل غزالی نقل می کند که :

« . . گفتار ما را فایده این بس باشد که تو را در عقاید کهنه و موروثی به شک می افکند زیرا شک پایه تحقیق است و کسی که شک نمی کند درست تامل نمی کند. و هر که درست ننگرد، خوب نمی بیند و چنین کسی در کوری و حیرانی بسر می برد.»

بگذارید بگویند و بنویسند و سمینار بدهند و ایراد بگیرند، تا آنکه بدون آنکه خود بخواهند وسیله روشن شدن حقایق اسلامی گردند.

یکی از قوانین درخشان اسلام از دیدگاه مذهب جعفری- که مذهب رسمی کشور ماست- این است که ازدواج به دو نحو می تواند صورت بگیرد : دائم و موقت.

ازدواج موقت و دائم در پاره ای از آثار با هم یکی هستند و در قسمتی اختلاف دارند. آنچه در درجه اول ایندو را از هم متمایز می کند، یکی این است که زن و مرد تصمیم می گیرند به طور موقت با هم ازدواج کنند و پس از پایان مدت اگر مایل بودند تمديد کنند تمديد می کنند و اگر مایل نبودند از هم جدا می شوند.

دیگر اینکه از لحاظ شرایط، آزادی بیشتری دارند که به طور دلخواه به هر نحو که بخواهند پیمان می بندند. مثلاً در ازدواج دائم خواه ناخواه مرد باید عهده دار مخارج روزانه و لباس و مسکن و احتیاجات دیگر زن از قبیل دارو و طبیب بشود، ولی در ازدواج موقت بستگی دارد به قرارداد آزادی که میان طرفین منعقد می گردد؛ ممکن است مرد نخواهد یا نتواند متحمل این مخارج بشود یا زن نخواهد از پول مرد استفاده کند.

در ازدواج دائم، زن خواه ناخواه باید مرد را به عنوان رئیس خانواده بپذیرد و امر او را در حدود مصالح خانواده اطاعت کند، اما در ازدواج موقت بسته به قراردادی است که میان آنها منعقد می گردد.

در ازدواج دائم، زن و شوهر خواه ناخواه از یکدیگر ارث می برند، اما در ازدواج موقت چنین نیست.

پس تفاوت اصلی و جوهری ازدواج موقت با ازدواج دائم در این است که ازدواج موقت از لحاظ حدود و قیود «آزاد» است، یعنی وابسته به اراده و قرارداد طرفین است؛ حتی موقت بودن آن نیز در حقیقت نوعی آزادی به طرفین می بخشد و زمان را در اختیار آنها قرار می دهد.

در ازدواج دائم، هیچ کدام از زوجین بدون جلب رضایت دیگری حق ندارند از بچه دار شدن و تولید نسل جلوگیری کنند، ولی در ازدواج موقت جلب رضایت طرف دیگر ضرورت ندارد. در حقیقت، این نیز نوعی آزادی دیگر است که به زوجین داده شده است.

اثري که از این ازدواج تولید مي شود يعني فرزندی که به وجود مي آید، با فرزند ناشي از ازدواج دائم هيچ گونه تفاوتی ندارد.

مهر، هم در ازدواج دائم لازم است و هم در ازدواج موقت، با این تفاوت که در ازدواج موقت عدم ذکر مهر موجب بطلان عقد است و در ازدواج دائم عقد باطل نیست، مهر المثل تعیین مي شود.

همان طوري که در عقد دائم، مادر و دختر زوجه بر زوج، و پدر و پسر زوج بر زوجه حرام و محرم مي گردند، در عقد منقطع نیز چنین است، و همان طوري که خواستگاري کردن زوجه دائم بر دیگران حرام است خواستگاري زوجه موقت نیز بر دیگران حرام است. همان طوري که زناي با زوجه دائم غير، موجب حرمت ابدی مي شود زناي با زوجه موقت نیز موجب حرمت ابدی مي شود. همان طوري که زوجه دائم بعد از طلاق باید مدتی عده نگه دارد زوجه موقت نیز بعد از تمام شدن مدت یا بخشیدن آن باید عده نگه دارد با این تفاوت که عده زن دائم سه نوبت عادت ماهانه است و عده زن غير دائم دو نوبت یا چهل و پنج روز. در ازدواج دائم جمع میان دو خواهر جایز نیست، در ازدواج موقت نیز روا نیست.

این است آن چیزی که به نام ازدواج موقت یا نکاح منقطع در فقه شیعه آمده است و قانون مدني ما نیز عین آن را بیان کرده است.

بدیهی است که ما طرفدار این قانون با این خصوصیات هستیم. و اما اینکه مردم ما به نام این قانون سوء استفاده هایی کرده و مي کنند، ربطی به قانون ندارد. لغو این قانون جلوی آن سوء استفاده ها را نمی گیرد بلکه شکل آنها را عوض مي کند بعلاوه صدها مفاسدی که از خود لغو قانون برمي خیزد.

ما نباید آنجا که انسانها را باید اصلاح و آگاه کنیم، به دلیل عدم عرضه و لیاقت در اصلاح انسانها مرتبا به جان مواد قانونی بیفتیم، انسانها را تبرئه کنیم و قوانین را مسؤول بدانیم.

اکنون ببینیم با بودن ازدواج دائم چه ضرورتی هست که قانونی به نام قانون ازدواج موقت بوده باشد. آیا ازدواج موقت-به قول نویسندگان «زن روز»-با حیثیت انسانی زن و با روح اعلامیه حقوق بشر منافات دارد؟ آیا ازدواج موقت اگر هم لازم بوده است، در دوران کهن لازم بوده است اما زندگی و شرایط و اقتضای زمان حاضر با آن موافقت ندارد؟

ما این مطلب را تحت دو عنوان بررسی مي کنیم :

الف. زندگی امروز و ازدواج موقت.

ب. مفاسد و معایب ازدواج موقت.

زندگی امروز و ازدواج موقت

چنانکه قبلا دانستیم ازدواج دائم مسؤولیت و تکلیف بیشتری برای زوجین تولید مي کند. به همین دلیل پسر یا دختری را نمی توان یافت که از اول بلوغ طبیعی که تحت فشار غریزه قرار مي گیرد آماده ازدواج دائم باشد. خاصیت عصر جدید این است که فاصله بلوغ طبیعی را با بلوغ اجتماعی و قدرت تشکیل عائله زیادتیر کرده است. اگر در دوران ساده قدیم یک پسر بچه در سنین اوایل بلوغ طبیعی از عهده شغلی که تا آخر عمر به عهده او گذاشته مي شد برمي آمد، در دوران جدید ادا امکان پذیر نیست. یک پسر موفق در دوران تحصیل که دبستان و دبیرستان و دانشگاه را بدون تاخیر و رد شدن در امتحان آخر سال و یا در کنکور دانشگاه گذرانده باشد، در 25 سالگی فارغ التحصیل مي گردد و از این به بعد مي تواند درآمدی داشته باشد. قطعا سه چهار سال هم طول مي

کشد تا بتواند سر و سامان مختصري براي خود تهيه کند و آماده ازدواج دائم گردد. همچنين است یک دختر موفق که دوران تحصيل را مي خواهد طي کند.

جوان امروز و دوره بلوغ و بحران جنسي

شما اگر امروز یک پسر محصل هجده ساله را که شور جنسي او به اوج خود رسيده است تکليف به ازدواج بکنيد، به شما مي خندند. همچنين است یک دختر محصل شانزده ساله. عملا ممکن نيست اين طبقه در اين سن زير بار ازدواج دائم بروند و مسؤوليت یک زندگي را-که وظايف زيادي براي آنها نسبت به يکديگر و نسبت به فرزندان آينده شان ايجاد مي کند-بپذيرند.

کدامیک؟ رهبانيت موقت يا کمونيسم جنسي يا ازدواج موقت؟

از شما مي پرسم : آیا با اين حال، با طبيعت و غريزه چه رفتاري بکنيم؟ آیا بيعت حاضر است به خاطر اينکه وضع زندگي ما در دنياي امروز اجازه نمي دهد که در سنين شانزده سالگي و هجده سالگي ازدواج کنيم دوران بلوغ را به تاخير بيندازد و تا ما فارغ التحصيل نشده ايم غريزه جنسي از سر ما دست بردارد؟

آيا جوانان حاضرند یک دوره «رهبانيت موقت» را طي کنند و خود را سخت تحت فشار و رياضت قرار دهند تا زماني که امکانات ازدواج دائم پيدا شود؟ فرضا جواني حاضر گردد رهبانيت موقت را بپذيرد، آیا طبيعت حاضر است از ايجاد عوارض رواني سهمگين و خطرناکي که در اثر ممانعت از اعمال غريزه جنسي پيدا مي شود و روانکاوي امروز از روي آنها پرده برداشته است صرف نظر کند؟

دو راه بيشتر باقي نمي ماند : يا اينکه جوانان را به حال خود رها کنيم و به روي خود نياوريم؛ به یک پسر اجازه دهيم از صدها دختر کام برگيرد، و به یک دختر اجازه دهيم با دهها پسر رابطه نامشروع داشته باشد و چندين بار سقط جنين کند، يعني عملا کمونيسم جنسي را بپذيريم؛ و چون به پسر و دختر «متساويا» اجازه داده ايم، روح اعلاميه حقوق بشر را از خود شاد کرده ايم، زيرا روح اعلاميه حقوق بشر از نظر بسياري از کوته فکran اين است که زن و مرد اگر بناست به جهنم دره هم سقوط کنند دوش به دوش يکديگر و بازو به بازوي هم و بالاخره «متساويا» سقوط کنند.

آيا اينچنين پسران و دختراني با چنين روابط فراوان و بيحدي در دوران تحصيل، پس از ازدواج دائم مرد زندگي و زن خانواده خواهند بود؟

راه دوم ازدواج موقت و آزاد است. ازدواج موقت در درجه اول زن را محدود مي کند که در آن واحد زوجه دو نفر نباشد. بديهي است که محدود شدن زن مستلزم محدود شدن مرد نيز خواه ناخواه هست. وقتي که هر زني به مرد معيني اختصاص پيدا کند قهرا هر مردی هم به زن معيني اختصاص پيدا مي کند، مگر آنکه از یک طرف عدد بيشترى باشند. بدین ترتيب پسر و دختر دوران تحصيل خود را مي گذرانند بدون آنکه رهبانيت موقت و عوارض آن را تحمل کرده باشند و بدون آنکه در ورطه کمونيسم جنسي افتاده باشند.

ازدواج آزمائشي

اين ضرورت اختصاص به ايام تحصيل ندارد، در شرايط ديگر نيز پيش مي آيد. اصولا ممکن است زن و مردی که خيال دارند با هم به طور دائم ازدواج کنند و نتوانسته اند نسبت به يکديگر اطمينان کامل پيدا کنند، به عنوان

ازدواج آزمایشی برای مدت موقتی با هم ازدواج کنند؛ اگر اطمینان کامل به یکدیگر پیدا کردند ادامه می دهند و اگر نه از هم جدا می شوند.

من از شما می پرسم : اینکه اروپاییان وجود یک عده از زنان بدکار را در محل معین از هر شهری تحت نظر و مراقبت دولت لازم و ضروری می دانند برای چیست؟ آیا جز این است که وجود مردان مجردی را که قادر به ازدواج دائم نیستند خطر بزرگی برای خانواده ها به حساب می آورند؟

راسل و نظریه ازدواج موقت

برتراند راسل فیلسوف معروف انگلیسی در کتاب زناشویی و اخلاق می گوید :

« . . در واقع اگر درست بیندیشیم پی می بریم که فواحش معصومیت کانون خانوادگی و پاکی زنان و دختران ما را حفظ می کنند. هنگامی که این عقیده را لکی در بحبوحه عصر ویکتوریا ابراز کرد، اخلاقیون سخت آزرده شدند بی آنکه خود علت آن را بدانند، اما هرگز نتوانستند خطای عقیده لکی را به ثبوت رسانند. زبان حال اخلاقیون مزبور با تمام منطقشان این است که «اگر مردم از تعلیمات ما پیروی می کردند دیگر فحشاء وجود نمی داشت» اما ایشان به خوبی می دانند که کسی توجه به حرفشان نمی کند».

این است فرمول فرنگی چاره جویی خطر مردان و زنانی که قادر به ازدواج دائم نیستند و آن بود فرمولی که اسلام پیشنهاد کرده است. آیا اگر این فرمول فرنگی به کار بسته شود و گروهی زن بدبخت به ایفای این وظیفه اجتماعی! اختصاص داده شوند، آن وقت زن به مقام واقعی و حیثیت انسانی خود رسیده است و روح اعلامیه حقوق بشر شاد شده است؟

برتراند راسل رسماً در کتاب خود فصلی تحت عنوان ازدواج تجربی باز کرده است. وی می گوید :

«قاضی لیندزی که سالیان متمادی مامور دادگاه دنور بوده و در این مقام فرصت مشاهده حقایق زیادی داشته پیشنهاد می کند که ترتیبی به نام «ازدواج رفاقتی» داده شود. متأسفانه پست رسمی خود را (در امریکا) از دست داد، زیرا مشاهده شد که او بیش از ایجاد حس گناهکاری در فکر سعادت جوانان است. برای عزل او کاتولیکها و فرقه ضد سیاه پوستان از بذل مساعی خودداری نکردند.

پیشنهاد ازدواج رفاقتی را یک محافظه کار خردمند کرده است و منظور از آن ایجاد ثباتی در روابط جنسی است.

لیندزی متوجه شده که اشکال اساسی در ازدواج فقدان پول است. ضرورت پول فقط از لحاظ اطفال احتمالی نیست، بلکه از این لحاظ است که تامین معیشت از جانب زن برآورده نیست. و به این ترتیب نتیجه می گیرد که جوانان باید مبادرت به ازدواج رفاقتی کنند که از سه لحاظ با ازدواج عادی متفاوت است : اولاً منظور از ازدواج تولید نسل نخواهد بود. ثانیاً مادام که زن جوان فرزندی نیاورده و حامله نشده طلاق با رضایت طرفین میسر خواهد بود. ثالثاً زن در صورت طلاق مستحق کمک خرجی برای خوراک خواهد بود. . . من هیچ تردیدی در مؤثر بودن پیشنهادات لیندزی ندارم و اگر قانون آن را می پذیرفت تاثیر زیادی در بهبود اخلاق می کرد.»

آنچه لیندزی و راسل آن را «ازدواج رفاقتی» می نامند گر چه با ازدواج موقت اسلامی اندک فرقی دارد اما حکایت می کند که متفکرانی مانند لیندزی و راسل به این نکته پی برده اند که تنها ازدواج دائم و عادی وافی به همه احتیاجات اجتماع نیست.

مشخصات قانون ازدواج موقت و ضرورت وجود آن و عدم کفایت ازدواج دائم به تنهایی برای رفع احتیاجات بشری بالاخص در عصر حاضر، مورد بررسی قرار گرفت. اکنون می خواهیم به اصطلاح آن طرف سکه را مطالعه کنیم،

ببینیم ازدواج موقت چه زیان‌هایی ممکن است در بر داشته باشد. مقدماتی می‌خواهم مطلبی را تذکر دهم : در میان تمام موضوعات و مسائل و زمینه‌های اظهار نظر که برای بشر وجود داشته و دارد، هیچ موضوع و زمینه‌ای به اندازه بحث در تاریخ علوم و عقاید و سنن و رسوم و آداب بشری گنگ و پیچیده نیست و به همین جهت در هیچ موضوعی بشر به اندازه این موضوعات یافه نرفته است و اتفاقاً در هیچ موضوعی هم به اندازه این موضوعات شہوت اظهار نظر نداشته است.

از باب مثال اگر کسی اطلاعاتی در فلسفه و عرفان و تصوف و کلام اسلامی داشته باشد و آنگاه پاره‌ای از نوشته‌های امروز را - که غالباً اقتباس از خارجی‌ها و یا عین گفته‌های آنهاست - خوانده باشد، می‌فهمد که من چه می‌گویم. مثل این است که مستشرقین و اتباع و اذنابشان برای اظهار نظر در این گونه مسائل همه چیز را لازم می‌دانند مگر اینکه خود آن مسائل را عمیقاً بفهمند و بشناسند.

مثلاً در اطراف مساله‌ای که در عرفان اسلامی به نام «وحدت وجود» معروف است چه حرف‌ها که زده نشده است! فقط جای یک چیز خالی است و آن اینکه وحدت وجود چیست و قهرمانان آن در عرفان اسلامی از قبیل محیی‌الدین عربی و صدر المتالہین شیرازی چه تصویری از وحدت وجود داشته‌اند؟

من وقتی که برخی اظهار نظرهای مندرج در چند شماره مجله زن روز را درباره نکاح منقطع خواندم بی‌اختیار به یاد مساله وحدت وجود افتادم؛ دیدم همه حرف‌ها به میان آمده است جز همان چیزی که روح این قانون را تشکیل می‌دهد و منظور قانونگذار بوده است.

البته این قانون چون یک «میراث شرقی» است این اندازه مورد بی‌مهری است و اگر یک «تحفه غربی» بود این طور نبود. قطعاً اگر این قانون از مغرب زمین آمده بود امروز کنفرانس‌ها و سمینارها داده می‌شود که منحصر کردن ازدواج به ازدواج دائم با شرایط نیمه دوم قرن بیستم تطبیق نمی‌کند، نسل امروز زیر بار اینهمه قیود ازدواج دائم نمی‌رود، نسل امروز می‌خواهد آزاد باشد و آزاد زندگی کند و جز زیر بار ازدواج آزاد که همه قیود و حدودش را شخصاً انتخاب و اختیار کرده باشد نمی‌رود. . .

و به همین دلیل اکنون که این زمزمه از غرب بلند شده و کسانی امثال برتراند راسل مساله‌ای تحت عنوان «ازدواج رفاقتی» پیشنهاد می‌کنند، پیش‌بینی می‌شود که بیش از آن اندازه که اسلام خواسته استقبال شود و ازدواج دائم را پشت سر بگذارد و ما در آینده مجبور بشویم از ازدواج دائم دفاع و تبلیغ کنیم.

معایب و مفاسدی که برای نکاح منقطع ذکر شده از این قرار است :

1. پایه ازدواج باید بر دوام باشد. زوجین از اول که پیمان زناشویی می‌بندند باید خود را برای همیشه متعلق به یکدیگر بدانند و تصور جدایی در مخیله آنها خطور نکند. علی‌هذا ازدواج موقت نمی‌تواند پیمان استواری میان زوجین باشد.

اینکه پایه ازدواج باید بر دوام باشد، بسیار مطلب درستی است ولی این ایراد وقتی وارد است که بخواهیم ازدواج موقت را جانشین ازدواج دائم کنیم و ازدواج دائم را منسوخ نماییم.

بدون شک هنگامی که طرفین قادر به ازدواج دائم هستند و اطمینان کامل نسبت به یکدیگر پیدا کرده‌اند و تصمیم دارند برای همیشه متعلق به یکدیگر باشند پیمان ازدواج دائم می‌بندند.

ازدواج موقت از آن جهت تشریع شده است که ازدواج دائم به تنهایی قادر نبوده است که در همه شرایط و احوال رفع احتیاجات بشر را بکند و انحصار به ازدواج دائم مستلزم این بوده است که افراد یا به رهبانیت موقت مکلف گردند و یا در ورطه کمونیسم جنسی غرق شوند. بدیهی است که هیچ پسر یا دختری آنجا که برایش زمینه

یک زناشویی دائم و همیشگی فراهم است خود را با یک امر موقتی سرگرم نمی کند.

2. ازدواج موقت از طرف زنان و دختران ایرانی- که شیعه مذهب می باشند استقبال نشده است و آن را نوعی

تحقیر برای خود دانسته اند. پس افکار عمومی خود مردم شیعه نیز آن را طرد می کند.

جواب این است که اولاً منفوریت متعه در میان زنان مولود سوء استفاده هایی است که مردان هوسران در این زمینه کرده اند و قانون باید جلو آنها را بگیرد و ما درباره این سوء استفاده ها بحث خواهیم کرد. ثانیاً انتظار اینکه ازدواج موقت به اندازه ازدواج دائم استقبال شود- در صورتی که فلسفه ازدواج موقت عدم آمادگی یا عدم امکان طرفین یا یک طرف برای ازدواج دائم است- انتظار بیجا و غلطی است.

3. نکاح منقطع بر خلاف حیثیت و احترام زن است، زیرا نوعی کرایه دادن آدم و جواز شرعی آدم فروشی

است؛ خلاف حیثیت انسانی زن است که در مقابل وجهی که از مردی می گیرد وجود خود را در اختیار او قرار دهد. این ایراد از همه عجیب تر است. اولاً ازدواج موقت با مشخصاتی که در مقاله پیش گفتیم، چه ربطی به اجاره و کرایه دارد و آیا محدودیت مدت ازدواج موجب می شود که از صورت ازدواج خارج و شکل اجاره و کرایه به خود بگیرد؟ آیا چون حتماً باید مهر معین و قطعی داشته باشد کرایه و اجاره است؟ که اگر بدون مهر بود و مرد چیزی نثار زن نکرد، زن حیثیت انسانی خود را باز یافته است؟ ما درباره مساله مهر جداگانه بحث خواهیم کرد.

از قضا فقها تصریح کرده اند و قانون مدنی نیز بر همان اساس مواد خود را تنظیم کرده است که ازدواج موقت و ازدواج دائم از لحاظ ماهیت قرارداد هیچ گونه تفاوتی با هم ندارند و نباید داشته باشند؛ هر دو ازدواجند و هر دو باید با الفاظ مخصوص ازدواج صورت بگیرند و اگر نکاح منقطع را با صیغه های مخصوص اجاره و کرایه بخوانند باطل است.

ثانیاً از کی و چه تاریخی کرایه آدم منسوخ شده است؟ تمام خیاطها و باربرها، تمام پزشکها و کارشناسها، تمام

کارمندان دولت از نخست وزیر گرفته تا کارمند دون رتبه، تمام کارگران کارخانه ها آدمهای کرایه ای هستند.

ثالثاً زنی که به اختیار و اراده خود با مرد بخصوصی عقد ازدواج موقت می بندد آدم کرایه ای نیست و کاری بر

خلاف حیثیت و شرافت انسانی نکرده است. اگر می خواهید زن کرایه ای را بشناسید، اگر می خواهید بردگی زن را

ببینید، به اروپا و آمریکا سفر کنید و سری به کمپانیهای فیلمبرداری بزنید تا ببینید زن کرایه ای یعنی چه. ببینید

چگونه کمپانیهای مزبور، حرکات زن، ژستهای زن، اطوار زنانه زن، هنرهای جنسی زن را به معرض فروش می گذارند.

بلیطهایی که شما برای سینماها و تئاترها می خرید، در حقیقت اجاره بهای زنهای کرایه ای را می پردازید. ببینید در

آجنا زن بدبخت برای اینکه پولی بگیرد تن به چه کارهایی می دهد. مدتها تحت نظر متخصصان کار آزموده و

شریف! باید رموز تحریکات جنسی را بیاموزد، بدن و روح و شخصیت خود را در اختیار یک مؤسسه پول درآوری قرار

دهد برای اینکه مشتریان بیشتری برای آن مؤسسه پیدا کند.

سری به کاباره ها و هتلها بزنید، ببینید زن چه شرافتی به دست آورده است و برای اینکه مزد ناچیزی بگیرد و

جیب فلان پولدار را پرتر کند چگونه باید همه حیثیت و شرافت خود را در اختیار مهمانان قرار دهد.

زن کرایه ای آن مانکنها هستند که اجیر و مزدور فروشندگیهای بزرگ می شوند و شرف و عزت خود را وسیله

پیشرفت و توسعه حرص و آز آنها قرار می دهند.

زن کرایه ای آن زنی است که برای جلب مشتری برای یک مؤسسه اقتصادی، با هزاران اطوار- که اغلب آنها تصنعی

و به خاطر انجام وظیفه مزدوری است- روی صفحه تلویزیون ظاهر می شود و به نفع یک کالای تجارتي تبلیغ می

کند.

کیست که نداند امروز در مغرب زمین، زیبایی زن، جاذبه جنسی زن، آواز زن، هنر و ابتکار زن، روح و بدن زن و بالاخره شخصیت زن وسیله حقیر و ناچیزی در دمت سرمایه داری اروپا و امریکا است؟ و متأسفانه شما-دانسته یا ندانسته-زن شریف و نجیب ایرانی را به سوی اینچنین اسارتی می کشانید. من نمی دانم چرا اگر زنی با شرایط آزاد با یک مرد به طور موقت ازدواج کند زن کرایه ای محسوب می شود، اما اگر زنی در یک عروسی یا شب نشینی در مقابل چشمان حریص هزار مرد و برای ارضاء تمایلات جنسی آنها حنجره خود را پاره کند و هزار و یک نوع معلق بزند تا مزد معینی دریافت دارد زن کرایه ای محسوب نمی شود.

آیا اسلام که جلو مردان را از این گونه بهره برداری ها از زن گرفته است و خود زن را به این اسارت آگاه و او را از تن دادن به آن و ارتزاق از آن منع کرده است، مقام زن را پایین آورده است یا اروپای نیمه دوم قرن بیستم؟ اگر روزی زن به درستی آگاه و بیدار شود و دامهایی که مرد قرن بیستم در سر راه او گذاشته و مخفی کرده بشناسد، علیه تمام این فریبها قیام خواهد کرد و آن وقت تصدیق خواهد کرد یگانه پناهگاه و حامی جدی و راستگویی او قرآن است، و البته چنین روزی دور نیست.

مجله زن روز در شماره 87 صفحه 8 رپرتاژی از زنی به نام مرضیه و مردی به نام رضا تحت عنوان «زن کرایه ای» تهیه کرده است و بدبختی زن بیچاره ای را شرح داده است.

این داستان طبق اظهارات رضا از خواستگاری زن آغاز شده، یعنی برای اولین بار از فرمول «چهل پیشنهاد» پیروی شده است و زن به خواستگاری مرد رفته است. بدیهی است داستانی که از خواستگاری زن از مرد آغاز گردد، پایانی بهتر از آن نمی تواند داشته باشد.

اما طبق اظهارات مرضیه مردی هوسران و قسی القلب، زنی را به عنوان اینکه می خواهد او را زوجه دائم خود قرار دهد و از او و فرزندان او حمایت و سرپرستی کند اغفال کرده و بدون آنکه زن بدبخت خواسته باشد، او را به نام اینکه صیغه کرده است مورد کامجویی و سپس بی اعتنائی قرار داده است.

اگر این اظهارات صحیح باشد، عقده ای است باطل. مردی قسی، زنی بی خبر و بی اطلاع از قانون شرعی و عرفی را مورد تجاوز قرار داده و باید مجازات شود.

قبل از اینکه امثال رضاها مجازات شوند، باید تربیت شوند و قبل از آن که رضاها مجازات یا تربیت شوند باید مرضیه ها آگاهانیده شوند.

جنایتی که از قساوت مردی و بی خبری و غفلت زنی سرچشمه گرفته است، چه ربطی به قانون دارد که مجله زن روز قیافه حق به جانب به رضا می دهد و بعد نیز تیغ خود را متوجه قانون می کند؟ آیا اگر قانون ازدواج موقت نمی بود، رضای قسی القلب مرضیه غافل و بی خبر را آرام می گذاشت؟

چرا از زیر بار تربیت و آگاهانیدن زن و مرد شانه خالی می کنید، حقوق و وظایف شرعی زن و مرد را کتمان می کنید و زنان بیچاره را اغفال کرده یگانه قانون حامی و راستگویی زن را دشمن او معرفی می کنید و با دست خود او می خواهید یگانه پناهگاه او را بکوبید؟

نکاح منقطع و تعدد زوجات

4. نکاح منقطع چون به هر حال نوعی اجازه تعدد زوجات است و تعدد زوجات محکوم است، پس نکاح منقطع محکوم است.

راجع به اینکه نکاح منقطع برای چه گونه افرادی تشریع شده، در دنباله همین مبحث و راجع به خود تعدد

زوجات به یاری خدا جداگانه و مفصل بحث خواهیم کرد.

سرنوشت فرزندان در ازدواج موقت

5. نکاح منقطع از نظر اینکه دوام ندارد، آشیانه نامناسبی برای کودکانی است که بعداً به وجود می آیند. لازمه نکاح منقطع این است که فرزندان آینده، بی سرپرست و از حمایت پدری مهربان و مادری دلگرم به خانه و آشیانه محروم بمانند.

این ایراد ایرادی است که مجله زن روز بسیار روی آن تکیه کرده است، ولی با توضیحاتی که دادیم گمان نمی کنم جای بحث و ایرادی باشد.

در مقاله پیش گفتیم که یکی از تفاوت‌های ازدواج موقت و ازدواج دائم مربوط به تولید نسل است. در ازدواج دائم هیچ یک از زوجین بدون جلب رضایت دیگری نمی تواند از زیر بار تناسل شانه خالی کند، بر خلاف ازدواج موقت که هر دو طرف آزادند. در ازدواج موقت، زن نباید مانع استمتاع مرد بشود ولی می تواند بدون آنکه لطمه ای به استمتاع مرد وارد آید مانع حاملگی خود بشود و این موضوع با وسایل ضد آبستنی امروز کاملاً حل شده است. علیهذا اگر زوجین در ازدواج موقت مایل باشند تولید فرزند کنند و مسؤولیت نگهداری و تربیت فرزند آتی را بپذیرند، تولید فرزند می کنند. بدیهی است که از نظر عاطفه طبیعی فرقی میان فرزند زوجه دائم با زوجه موقت نیست و اگر فرضاً پدر یا مادر از وظیفه خود امتناع کند قانون آنها را مکلف و مجبور می کند، همان گونه که در صورت وقوع طلاق قانون باید دخالت کند و مانع ضایع شدن حقوق فرزندان گردد، و اگر مایل نباشند که تولید فرزند نمایند و هدفشان از ازدواج موقت فقط تسکین غریزه است از به وجود آمدن فرزند جلوگیری می کنند. همچنانکه می دانیم کلیسا جلوگیری از آبستنی را امر نامشروع می داند ولی از نظر اسلام اگر زوجین از اول مانع پیدایش فرزند بشوند مانعی ندارد اما اگر نطفه منعقد شد و هسته اولی تکوین فرزند به وجود آمد، اسلام به هیچ وجه اجازه معدوم کردن آن را نمی دهد. اینکه فقهای شیعه می گویند هدف ازدواج دائم تولید نسل است و هدف ازدواج موقت استمتاع و تسکین غریزه است، همین منظور را بیان می کنند.

انتقادات

نویسنده «چهل پیشنهاد» در شماره 87 مجله زن روز نکاح منقطع را مورد نقد قرار داده است.

اولاً می گوید :

«موضوع قانون نکاح یا ازدواج منقطع طوری ناراحت کننده است که حتی نویسندگان قانون ازدواج نتوانسته اند در خصوص آن شرح و تفصیل بدهند. مثل اینکه از کار خودشان ناراضی بوده اند که فقط برای حفظ ظاهر، به موجب مواد 1075، 1076، 1077 الفاظ و عباراتی سرهم بندی کرده گذشته اند.

تنظیم کنندگان مواد قانونی مربوط به نکاح منقطع (متعّه) طوری از کار خودشان ناراضی بوده اند که اساساً عقد مزبور را تعریف نکرده اند و تشریفات و شرایط آن را توضیح نداده اند. . .»

سپس آقای نویسنده خودشان این نقص قانون مدنی را جبران می کنند و نکاح منقطع را تعریف می کنند و می گویند :

«نکاح مزبور عبارت است از اینکه زن مجرد در برابر اخذ اجرت و دستمزد معین و مشخص در مدت و زمانی معلوم

و معین و لو چند ساعت و یا چند دقیقه خودش را برای قضای شهوت و تمتع و اجرای اعمال جنسی در اختیار مرد می گذارد.»
آنگاه می گویند :

«برای ایجاب و قبول عقد نکاح مزبور در کتب فقه شیعه الفاظ عربی مخصوص ذکر شده است که قانون مدنی به آنها اشاره و توجه نکرده و مثل اینکه از نظر قانونگذار به هر لفظی که دلالت بر مقصود بالا (یعنی مفهوم اجاره و دستمزد گرفتن) نماید و لو غیر عربی هم باشد واقع می شود.»
از نظر آقای نویسنده :

الف. قانون مدنی نکاح منقطع را تعریف نکرده و شرایط آن را توضیح نداده است.

ب. ماهیت نکاح منقطع این است که زن خود را در مقابل دستمزد معینی به مردی اجاره می دهد.

ج. از نظر قانون مدنی هر لفظی که دلالت بر مفهوم مورد اجاره واقع شدن زن بکند، برای ایجاب و قبول نکاح منقطع کافی است.

من از آقای نویسنده دعوت می کنم یک بار دیگر قانون مدنی را مطالعه کنند و با دقت مطالعه کنند و همچنین از خوانندگان مجله زن روز خواهش می کنم هر طور هست یک نسخه از قانون مدنی تهیه و در قسمتهای ذیل دقت کنند.

در قانون مدنی، فصل ششم از «کتاب نکاح» مخصوص نکاح منقطع است و سه جمله ساده هم بیش نیست :
اول اینکه نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد. دوم اینکه مدت نکاح منقطع باید کاملاً معین شود. سوم اینکه احکام مربوط به مهر و ارث در نکاح منقطع همان است که در فصلهای مربوط به مهر و ارث گفته شده است.

نویسنده محترم «چهل پیشنهاد» خیال کرده است که آنچه از اول کتاب نکاح در پنج فصل گفته شده است همه مربوط به نکاح دائم است و تنها این سه ماده به نکاح منقطع مربوط است، غافل از اینکه تمام مواد آن پنج فصل، جز آنجا که تصریح شده است مانند ماده 1069 و یا آنچه مربوط به طلاق است، مشترک است میان نکاح دائم و منقطع. مثلاً ماده 1062 که می گوید : «نکاح واقع می شود به ایجاب و قبول به الفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید» مخصوص نکاح دائم نیست، به هر دو نکاح مربوط است. شرایطی که برای عاقد یا عقد یا زوجین ذکر کرده است نیز مربوط به هر دو نکاح است. اگر قانون مدنی نکاح منقطع را تعریف نکرده است، برای این است که نیازی به تعریف نداشته است همچنانکه نکاح دائم را نیز تعریف نکرده است و مستغنی از تعریف دانسته است. قانون مدنی هر لفظ صریحی که دلالت بر ازدواج و وقوع زوجیت بکند برای عقد کافی دانسته است، خواه در نکاح دائم خواه در نکاح منقطع. ولی اگر لفظی مفهوم دیگری غیر از زوجیت داشته باشد از قبیل معاوضه و داد و ستد و اجاره و کرایه، برای صحت عقد نکاح (چه دائم و چه منقطع) کافی نیست.
من به موجب این نوشته متعهد می شوم که اگر عده ای از قضات فاضل و کارشناسان واقعی قانون-که خوشبختانه در دادگستری زیادند-تشخیص دادند که ایراد وارده بر قانون مدنی که در بالا شرح داده شد وارد است، من از هم اکنون از انتقاد سایر نوشته های «زن روز» خودداری می کنم.

ازدواج موقت و مساله حرمسرا

یکی از سوژه هایی که مغرب زمین علیه مشرق زمین در دست دارد و به رخ او می کشد و برایش فیلمها و

نمایشنامه ها تهیه کرده و می کند، مساله تشکیل حرمسراست که متأسفانه در تاریخ مشرق زمین نمونه های زیادی می توان از آن یافت.

زندگی برخی از خلفا و سلاطین مشرق زمین، نمونه کاملی از این ماجرا به شمار می رود و حرمسرا سازی مظهر اتم و اکمل هوسرانی و هوا پرستی یک مرد شرقی قلمداد می گردد.

می گویند مجاز شمردن ازدواج موقت مساوی است با مجاز دانستن تشکیل حرمسرا که نقطه ضعف و مایه سرافکندگی مشرق زمین در برابر مغرب زمین است، بلکه مساوی است با مجاز شمردن هوسرانی و هواپرستی که به هر شکل و هر صورت باشد منافی اخلاق و پیشرفت و عامل سقوط و تباهی است. عین این مطلب درباره تعدد زوجات گفته شده است. جواز تعدد زوجات را به عنوان جواز تشکیل حرمسرا تفسیر کرده اند.

ما درباره تعدد زوجات جداگانه بحث خواهیم کرد و اکنون بحث خود را اختصاص می دهیم به ازدواج موقت. این مساله را از دو جهت باید بررسی کرد: یکی از این نظر که عامل تشکیل حرمسرا از جنبه اجتماعی چه بوده است؟ آیا قانون ازدواج موقت در تشکیل حرمسراهای مشرق زمین تاثیری داشته است یا نه؟ دوم اینکه آیا منظور از تشریع قانون ازدواج موقت این بوده است که ضمناً وسیله هوسرانی و حرمسراسازی برای عده ای از مردان فراهم گردد یا نه؟

علل اجتماعی حرمسراسازی

اما بخش اول. پیدایش حرمسرا معلول دست به دست دادن دو عامل است:

اولین عامل حرمسراسازی تقوا و عفاف زن است؛ یعنی شرایط اخلاقی و اجتماعی محیط باید طوری باشد که به زنان اجازه ندهد در حالی که با مرد بخصوصی رابطه جنسی دارند با مردان دیگر نیز ارتباط داشته باشند. در این شرایط مرد هوسران عیاش متمکن چاره خود را منحصر می بیند که گروهی از زنان را نزد خود گرد آورده حرمسرایي تشکیل دهد.

بدیهی است که اگر شرایط اخلاقی و اجتماعی، عفاف و تقوا را بر زن لازم نشمارد و زن رایگان و آسان خود را در اختیار هر مردی قرار دهد و مردان بتوانند هر لحظه با هر زنی هوسرانی کنند و وسیله هوسرانی همه جا و هر وقت و در هر شرایطی فراهم باشد، هرگز این گونه مردان زحمت تشکیل حرمسراهای عریض و طویل با هزینه هنگفت و تشکیلات وسیع به خود نمی دهند.

عامل دیگر، نبودن عدالت اجتماعی است. هنگامی که عدالت اجتماعی برقرار نباشد، یکی غرق دریا دریا نعمت و دیگری گرفتار کشتی کشتی فقر و افلاس و بیچارگی باشد، گروه زیادی از مردان از تشکیل عائله و داشتن همسر محروم می مانند و عدد زنان مجرد افزایش می یابد و زمینه برای حرمسراسازی فراهم می گردد.

اگر عدالت اجتماعی برقرار و وسیله تشکیل عائله و انتخاب همسر برای همه فراهم باشد، قهراً هر زنی به مرد معینی اختصاص پیدا می کند و زمینه عیاشی و هوسرانی و حرمسراسازی منتفی می گردد.

مگر عده زنان چقدر از مردان زیادتر است که با وجود اینکه همه مردان بالغ از داشتن همسر برخوردار باشند، باز هم برای هر مردی و لا اقل برای هر مرد متمکن و پولداری امکان تشکیل حرمسرا باقی بماند؟

عادت تاریخ این است که سرگذشت حرمسراهای دربارهای خلفا و سلاطین را نشان دهد، عیاشها و عشرتهای آنها را مو به مو شرح دهد اما از توضیح و تشریح محرومیتها و ناکامیها و حسرتها و آرزو به گور رفتن های آنان که در

پای قصر آنها جان داده اند و شرایط اجتماعی به آنها اجازه انتخاب همسر نمی داده است سکوت نماید. ده ها و صدها زنانی که در حرمسراها بسر می برده اند، در واقع حق طبیعی یک عده محروم و بیچاره بوده اند که تا آخر عمر مجرد زیسته اند.

مسئله اگر این دو عامل معدوم گردد یعنی عفاف و تقوا برای زن امر لازم شمرده شود و کامیابی جنسی جز در کادر ازدواج (اعم از دائم یا موقت) ناممکن گردد و از طرف دیگر ناهمواریهای اقتصادی، اجتماعی از میان برود و برای همه افراد بالغ امکان استفاده از طبیعی ترین حق بشری یعنی حق تاهل فراهم گردد، تشکیل حرمسرا امری محال و ممتنع خواهد بود.

یک نگاه مختصر به تاریخ نشان می دهد که قانون ازدواج موقت کوچکترین تاثیری در تشکیل حرمسرا نداشته است. خلفای عباسی و سلاطین عثمانی که بیش از همه به این عنوان شهرت دارند، هیچ کدام پیرو مذهب شیعه نبوده اند که از قانون ازدواج موقت استفاده کرده باشند.

سلاطین شیعه مذهب با آنکه می توانسته اند این قانون را بهانه کار قرار دهند، هرگز به پایه خلفای عباسی و سلاطین عثمانی نرسیده اند. این خود می رساند که این ماجرا معلول اوضاع خاص اجتماعی دیگر است.

آیا تشریع ازدواج موقت برای تامین هوسرانی است؟

اما بخش دوم. در هر چیزی اگر بشود تردید کرد، در این جهت نمی توان تردید کرد که ادیان آسمانی عموماً بر ضد هوسرانی و هوا پرستی قیام کرده اند، تا آنجا که در میان پیروان غالب ادیان ترک هوسرانی و هوا پرستی به صورت تحمل ریاضتهای شاقه درآمده است.

یکی از اصول واضح و مسلم اسلام مبارزه با هوا پرستی است. قرآن کریم هواپرستی را در ردیف بت پرستی قرار داده است. در اسلام آدم «ذواق» یعنی کسی که هدفش این است که زنان گوناگون را مورد کامجویی و «چشش» قرار دهد، ملعون و مبعوض خداوند معرفی شده است. ما آنجا که راجع به طلاق بحث می کنیم مدارک اسلامی این مطلب را نقل خواهیم کرد.

امتیاز اسلام از برخی شرایع دیگر به این است که ریاضت و رهبانیت را مردود می شمارد، نه اینکه هواپرستی را جایز و مباح می داند. از نظر اسلام تمام غرایز (اعم از جنسی و غیره) باید در حدود اقتضاء و احتیاج طبیعت اشباع و ارضاء گردد. اما اسلام اجازه نمی دهد که انسان آتش غرایز را دامن بزند و آنها را به شکل یک عطش پایان ناپذیر روحی درآورد. از این رو اگر چیزی رنگ هوا پرستی یا ظلم و بی عدالتی به خود بگیرد، کافی است که بدانیم مطابق منظور اسلام نیست.

جای تردید نیست که هدف مقنن قانون ازدواج موقت این نبوده است که وسیله عیاشی و حرمسراسازی برای مردم هوا پرست و وسیله بدبختی و دربدری برای یک زن و یک عده کودک فراهم سازد. تشویق و ترغیب فراوانی که از طرف ائمه دین به امر ازدواج موقت شده است، فلسفه خاصی دارد که عن قریب توضیح خواهیم داد.

حرمسرا در دنیای امروز

اکنون ببینیم دنیای امروز با تشکیل حرمسرا چه کرده است. دنیای امروز رسم حرمسرا را منسوخ کرده است. دنیای امروز حرمسرا را کاری ناپسند می داند و عامل وجود آن را از میان برده است. اما کدام عامل؟ آیا عامل

ناهمواریهای اجتماعی را از میان برده است و در نتیجه همه جوانان رو به ازدواج آورده اند و از این راه زمینه
حرمسراسازی را از میان برده است؟

خیر، کار دیگری کرده است؛ با عامل اول یعنی عفاف و تقوای زن مبارزه کرده و بزرگترین خدمت را از این راه به
جنس مرد انجام داده است. تقوا و عفاف زن به همان نسبت که به زن ارزش می دهد و او را عزیز و گرانبها می
کند، برای مرد مانع شمرده می شود.

دنیاي امروز کاری کرده است که مرد عیاش این قرن نیازی به تشکیل حرمسرا با آنهمه خرج و زحمت ندارد. برای
مرد این قرن از برکت تمدن غرب همه جا حرمسراست. مرد این قرن برای خود لازم نمی داند که به اندازه هارون
الرشید و فضل بن یحیی برمکی پول و قدرت داشته باشد تا به اندازه آنها جنس زن را در نوعهای مختلف و رنگهای
مختلف مورد بهره برداری قرار دهد.

برای مرد این قرن، داشتن یک اتومبیل سواری و ماهی دو سه هزار تومان در آمد کافی است تا آنچنان وسیله
عیاشی و بهره برداری از جنس زن را فراهم کند که هارون الرشید هم در خواب ندیده است. هتلهای و رستورانها و
کافه ها از پیشتر آمادگی خود را به جای حرمسرا برای مرد این قرن اعلام کرده اند.

جوانی مانند عادل کوتوالی در این قرن با کمال صراحت ادعا می کند که در آن واحد بیست و دو معشوقه در
شکلها و قیافه های مختلف داشته است. چه از این بهتر برای مرد این قرن! مرد این قرن از برکت تمدن غربی
چیزی از حرمسرا داری جز مخارج هنگفت و زحمت و دردسر از دست نداده است.

اگر قهرمان «هزار و یک شب» سر از خاک بردارد و امکانات وسیع عیش و عشرت و ارزانی و رایگانی زن امروز را
ببیند، به هیچ وجه حاضر به تشکیل حرمسرا با آنهمه خرج و زحمت نخواهد شد، و از مردم مغرب زمین که او را
از زحمت حرمسرداری معاف کرده اند تشکر خواهد کرد و بی درنگ اعلام خواهد کرد تعدد زوجات و ازدواج موقت
ملغی، زیرا اینها برای مردان در برابر زنان تکلیف و مسؤولیت ایجاد می کند.

اگر بپرسید برنده این بازی دیروز و امروز معلوم شد، پس بازنده کیست؟ متاسفانه باید بگوییم آن که هم دیروز و
هم امروز بازی را باخت است، آن موجود خوش باور و ساده دلی است که به نام جنس زن معروف است.

منع خلیفه از ازدواج موقت

ازدواج موقت از مختصات فقه جعفری است؛ سایر رشته های فقهی اسلامی آن را مجاز نمی شمارند. من به هیچ
وجه مایل نیستم وارد نزاع اسلام بر انداز شیعه و سنی بشوم. در اینجا فقط اشاره مختصری به تاریخچه این
مساله می کنم.

مسلمانان اتفاق و اجماع دارند که در صدر اسلام ازدواج موقت مجاز بوده است و رسول اکرم در برخی از سفرها
که مسلمانان از همسران خود دور می افتادند و در ناراحتی بسر می بردند، به آنها اجازه ازدواج موقت می داده
است. و همچنین مورد اتفاق مسلمانان است که خلیفه دوم در زمان خلافت خود نکاح منقطع را تحریم کرد.
خلیفه دوم در عبارت معروف و مشهور خود چنین گفت: «دو چیز در زمان پیغمبر روا بود، من امروز آنها را ممنوع
اعلام می کنم و مرتکب آنها را مجازات می نمایم: متعه زنهای و متعه حج».

گروهی از اهل تسنن عقیده دارند که نکاح منقطع را پیغمبر اکرم خودش در اواخر عمر ممنوع کرده بود و منع
خلیفه در واقع اعلام ممنوعیت آن از طرف پیغمبر اکرم بوده است. ولی چنانکه می دانیم عبارتی که از خود خلیفه
رسیده است، خلاف این مطلب را بیان می کند.

توجیه صحیح این مطلب همان است که علامه کاشف الغطاء بیان کرده اند. خلیفه از آن جهت به خود حق داد این موضوع را قدغن کند که تصور می کرد این مساله داخل در حوزه اختیارات ولی امر مسلمین است؛ هر حاکم و ولی امری می تواند از اختیارات خود به حسب مقتضای عصر و زمان در این گونه امور استفاده کند.

به عبارت دیگر، نهی خلیفه نهی سیاسی بود نه نهی شرعی و قانونی. طبق آنچه از تاریخ استفاده می شود، خلیفه در دوره زعامت، نگرانی خود را از پراکنده شدن صحابه در اقطار کشور تازه وسعت یافته اسلامی و اختلاط با ملل تازه مسلمان پنهان نمی کرد؛ تا زنده بود مانع پراکنده شدن آنها از مدینه بود؛ به طریق اولی از امتزاج خونی آنها با تازه مسلمانان قبل از آن که تربیت اسلامی عمیقاً در آنها اثر کند ناراضی بود و آن را خطری برای نسل آینده به شمار می آورد، و بدیهی است که این علت امر موقتی بیش نبود. و علت اینکه مسلمین آنوقت زیر بار این تحریم خلیفه رفتند این بود که فرمان خلیفه را به عنوان یک مصلحت سیاسی و موقتی تلقی کردند نه به عنوان یک قانون دائم، و الا ممکن نبود خلیفه وقت بگوید پیغمبر چنان دستور داده است و من چنین دستور می دهم و مردم هم سخن او را بپذیرند.

ولی بعدها در اثر جریانات بخصوصی «سیره» خلفای پیشین، بالاخص دو خلیفه اول، یک برنامه ثابت تلقی شد و کار تعصب به آنجا کشید که شکل یک قانون اصلی به خود گرفت. لهذا ایرادی که در اینجا بر برادران اهل سنت ما وارد است بیش از آن است که بر خود خلیفه وارد است. خلیفه به عنوان یک نهی سیاسی و موقت-نظیر تحریم تنباکو در قرن ما-نکاح منقطع را تحریم کرد، دیگران نمی بایست به آن شکل ابدیت بدهند.

بدیهی است که نظریه علامه کاشف الغطاء ناظر بدین نیست که آیا دخالت خلیفه از اصل صحیح بود یا نبود، و هم ناظر بدین نیست که آیا مساله ازدواج موقت جزء مسائلی است که ولی شرعی مسلمین می تواند و لو برای مدت موقت قدغن کند یا نه، بلکه صرفاً ناظر بدین جهت است که آنچه در آغاز صورت گرفت با این نام و این عنوان بود و به همین جهت مواجهه با عکس العمل مخالف از طرف عموم مسلمین نگردید.

به هر حال نفوذ و شخصیت خلیفه و تعصب مردم در پیروی از سیرت و روش کشورداری او سبب شد که این قانون در محاق نسیان و فراموشی قرار گیرد و این سنت که مکمل ازدواج دائم است و تعطیل آن ناراحتیها به وجود می آورد، برای همیشه متروک بماند.

اینجا بود که ائمه اطهار-که پاسداران دین مبین هستند-به خاطر اینکه این سنت اسلامی متروک و فراموش نشود آن را ترغیب و تشویق فراوان کردند. امام جعفر صادق علیه السلام می فرمود: یکی از موضوعاتی که من هرگز در بیان آن تقیه نخواهم کرد موضوع متعه است.

و اینجا بود که یک مصلحت و حکمت ثانوی با حکمت اولی تشریع نکاح منقطع توأم شد و آن کوشش در احیاء یک «سنت متروکه» است. به نظر این بنده آنجا که ائمه اطهار مردان زنده را از این کار منع کرده اند به اعتبار حکمت اولی این قانون است، خواسته اند بگویند این قانون برای مردانی که احتیاجی ندارند وضع نشده است، همچنانکه امام کاظم علیه السلام به علی بن یقطین فرمود:

«تو را با نکاح متعه چه کار و حال آنکه خداوند تو را از آن بی نیاز کرده است.»

و به دیگری فرمود:

«این کار برای کسی رواست که خداوند او را با داشتن همسری از این کار بی نیاز نکرده است. و اما کسی که دارای همسر است، فقط هنگامی می تواند دست به این کار بزند که دسترسی به همسر خود نداشته باشد.»

و اما آنجا که عموم افراد را ترغیب و تشویق کرده اند، به خاطر حکمت ثانوی آن یعنی «احیاء سنت متروکه» بوده

است زیرا تنها ترغیب و تشویق نیازمندان برای احیاء این سنت متروکه کافی نبوده است.

این مطلب را به طور وضوح از اخبار و روایات شیعه می توان استفاده کرد.

به هر حال آنچه مسلم است این است که هرگز منظور و مقصود قانونگذار اول از وضع و تشریع این قانون و منظور ائمه اطهار از ترغیب و تشویق به آن این نبوده است که وسیله هوسرانی و هواپرستی و حرمسرا سازی برای حیوان صفتان و یا وسیله بیچارگی برای عده ای زنان اغفال شده و فرزندان بی سرپرست فراهم کنند.

حدیثی از علی علیه السلام

آقای مهدوی نویسنده «چهل پیشنهاد» در شماره 87 مجله زن روز می نویسد :

«در کتاب الاحوال الشخصیه تألیف شیخ محمد ابو زهره از امیر المؤمنین نقل شده است : لا اعلم احدا تمتع و هو محصن الا رجمته بالحجارة.»

آقای مهدوی این عبارت را اینچنین ترجمه کرده اند :

«هر گاه بدانم شخص نا اهلی متعه کرده است، حد زناي محصن را بر او جاری ساخته و سنگسارش خواهم کرد.»
اولا اگر بناست ما در مقابل گفتار امیر المؤمنین علیه السلام تسلیم باشیم، چرا اینهمه روایاتی که از آن حضرت در کتب شیعه و غیر شیعه در باب متعه روایت شده کنار بگذاریم و به این یک روایت که ناقل آن یکی از علمای اهل تسنن است و سند معلومی ندارد بچسبیم؟

از سخنان بسیار پر ارزش امیر المؤمنین این است که :

«اگر عمر سبقت نمی جست و متعه را تحریم نمی کرد، احادی جز افرادی که سرشتشان منحرف است زنا نمی کرد.»

یعنی اگر متعه تحریم نشده بود، هیچ کس از نظر غریزه اجبار به زنا پیدا نمی کرد؛ تنها کسانی مرتکب این عمل می شدند که همواره عمل خلاف قانون را بر عمل قانونی ترجیح می دهند.

ثانیا معنی عبارت بالا این است : «هر گاه بدانم شخص زناي متعه کرده است، او را سنگسار می کنم» . من نمی دانم چرا آقای مهدوی کلمه «محصن» را که به معنی مرد زنا دار است «نا اهل» ترجمه کرده اند.

علیهذا مقصود روایت این است که افراد زنا دار حق ندارند نکاح منقطع کنند. و اگر مقصود این بود که هیچ کس حق ندارد متعه بگیرد، قید «و هو محصن» لغو بود.

پس این روایت، اگر اصلی داشته باشد، آن نظر را تأیید می کند که می گوید : «قانون متعه برای مردمان نیازمند به زن یعنی افراد مجرد یا افرادی که همسرانشان نزدشان نیستند تشریع شده است» . پس این روایت دلیل بر جواز ازدواج موقت است نه دلیل بر حرمت آن.